

حقوق بین الملل و چند فرهنگی گرایی

دکتر سید محمد هاشمی *

جوانمیر عبدالهی **

چکیده

در این مقاله نظام حقوق بین الملل و چگونگی تعامل و برخورد آن با چند فرهنگی مورد بررسی قرار می گیرد. بی شک موضوع چند فرهنگی که امروزه به تعبیری چالش و به بیانی واقعیت جامعه‌ی بین الملل می باشد، اصطلاحی قابل مناقشه و قابل بررسی موشکافانه از جنبه‌های علوم مختلف از جمله روان شناسی، مردم شناسی، مطالعات فرهنگی، فلسفه، علوم سیاسی و حقوق می باشد. لیکن در نوشته‌ی پیش رو سعی بر آن شده که چند فرهنگی از نظرگاه حقوق بین الملل مورد توجه قرار گیرد. جهانی بودن یا نبودن حقوق بشر یکی از موضوعاتی است که در این ارتباط شایسته‌ی نگاه عمیق و موشکافانه است؛ تحقق یک حقوق بشر جهانی نیازمند بازبینی و درک این واقعیت است که حقوق بشر تنها برگرفته از ارزش ها و هنجارهای فرهنگ غربی نمی باشد و سایر نظام های حقوقی و فرهنگی را نیز در برمی گیرد. در میان نهادهای تاثیرگذار در عرصه‌ی حقوق بین الملل، نقش و جای گاه دیوان بین المللی دادگستری و نظریات آن تأثیر غیر قابل انکاری در پذیرش واقعیت چند فرهنگی در عرصه‌ی بین الملل خواهد داشت.

کلید واژگان

حقوق بین الملل، جهانی بودن حقوق بشر، دیوان بین المللی دادگستری، چند فرهنگی، نسیت.

* استاد بازنشسته‌ی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی.

مقدمه

از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون تعداد اعضای این نهاد بین‌المللی چهار برابر شده است. این اعضا که در ابتدا تعدادشان به پنجاه و یک عضو می‌رسید در حال حاضر بالغ بر یکصد و نود و دو دولت شده‌اند. افزایش این چینی به‌طور حتم بر عملکرد سازمان تأثیری چشمگیر داشته است. در واقع عضویت مستعمرات سابق به‌عنوان دول مستقل در سازمان ملل متحد طیف گسترده‌ای از سنن فرهنگی و حقوقی را به این سازمان وارد کرده و در یک کلام بر غنای آن افزوده است. برای نخستین بار در تاریخ انسانی، جامعه‌ی بین‌الملل به نهادی به معنای واقعی کلمه جهانی تبدیل شده است که در بردارنده‌ی فرهنگ‌ها، مذاهب، سیاست‌ها و جوامعی با درجه‌ی توسعه‌ی متفاوت است. به گفته‌ی قاضی کروما، قاضی برجسته‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری، جامعه‌ی بین‌الملل هیچ‌گاه تا این حد به راستی "بین‌المللی" نبوده است.^۱

وضعیت جدید چالشی جدید برای حقوق بین‌الملل به وجود آورده است. در حقیقت، اگرچه شاید نتوان به ضرس قاطع ادعا کرد^۲ که حقوق بین‌الملل امروز صرفاً ریشه‌ای غربی دارد، این حقیقت کم‌تر مجال اختلاف است که حقوق بین‌الملل مدرن در سیر تکامل خود عمیقاً متأثر از آموزه‌های اروپایی بوده است.^۳ برای مثال، مدل اروپایی دولت – ملت و نظم حقوقی بین‌المللی که در سال‌های دهه‌ی شصت و هفتاد میلادی قرن گذشته عیناً توسط ملل تازه به استقلال رسیده مورد پذیرش و عمل قرار گرفت، چیزی جز همان مدل اروپایی استعمارگران سابقشان نبود. در واقع هرگونه تلاشی که برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و واقعیت‌های مختلف فرهنگی در نظم حقوقی بین‌الملل انجام می‌شد باید با پذیرش نظم حقوقی موجود انجام می‌پذیرفت.

به همان میزان که تابعان حقوق بین‌الملل افزایش می‌یابند و دچار تغییر و تحول می‌شوند، حقوق نیز خود را با این امر تطبیق می‌دهد. جامعه‌ی بین‌الملل در گذشته دوره‌های مختلفی را تجربه نمود که هر دوره به نوبه‌ی خود به نحو قابل ملاحظه‌ای حقوق بین‌الملل را متأثر نموده است؛ برای مثال زمانی که دولت نوپای ایالات متحده‌ی آمریکا در ماجرای معروف کشتی کارولین با بریتانیا اختلاف پیدا کرد، این اختلاف منجر به ایجاد پایه‌ای در حقوق بین‌الملل عرفی شد که امروزه اساس توسل به زور را تشکیل می‌دهد.^۴ به نحوی مشابه حضور گسترده‌ی دولت‌های تازه به استقلال رسیده‌ی^۵ آمریکای لاتین در کنفرانس صلح لاهه سال ۱۹۰۷ تأثیر خاصی بر حقوق بین‌الملل بخشید که حتی تا به امروز اهمیت خود را

1. Koroma, Abdul G, "International Law and Multiculturalism", in: Sienho Yee and Jacques-Yves Morin (ed.), Multiculturalism and International Law, Essays in Honour of Edward McWhinney, Leiden, Martinus Nijhoff, 2009, p. 79.

۲. برای مثال در این باب نک.

-C. Wilfred, Jenks, The Common Law of Mankind, 1958, pp. 74-77.

-P. Nanda, p; "International Law in Ancient Hindu India", in: Jenis et al. (ed.), Religion and International Law, 1999.

در کتاب اخیر برای مثال به ریشه‌های تأثیر تفکر هندو در حقوق بین‌الملل اشاره شده است.

3. Yasau, Onuma, "A Transcivilizational Perspective on Global Legal Order", in: Ronald, John Macdonald and D.M. Johnson (ed.), The Twenty-first Century: A Way to Overcome West-centric and Judiciary-centric Deficits in International Legal Thoughts, 2005, pp. 151-156.

۴. در خصوص این قضیه نک.

-Jennings, "The Caroline Incident and McLeod Cases", AJIL(32), 1938, p.82.

۵. در زمان تشکیل کنفرانس دوم صلح لاهه کم‌تر از یک سده از استقلال این دولت‌ها می‌گذشت.

حفظ کرده است. در جهان امروز کثرت تابعان حقوق بین‌الملل بسیار بیش از گذشته شده است و بدیهی است که نظم حقوقی بین‌الملل باید خود را با این کثرت که از جمله کثرت‌گرایی فرهنگی را در دل دارد، تطبیق دهد. در نوشتار حاضر تلاش‌هایی که در چارچوب حقوق بین‌الملل برای پاسخ به این ضرورت صورت گرفته از چند جنبه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

به اختصار نخست از مقوله‌ی جهانی بودن حقوق بشر سخن خواهیم گفت و در همان سیاق تلاش خواهیم کرد تا اهمیت تاکید بر سنن غیر غربی را مورد توجه قرار دهیم. آن‌گاه در مرحله‌ی دوم به مسأله‌ی تنوع فرهنگی در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌پردازیم. می‌دانیم که ماده‌ی ۹ اساس‌نامه‌ی دیوان یاد شده مقرر داشته است که "تمدن‌ها و نظام‌های حقوقی عمده‌ی جهان" باید در بین قضات آن نهاد نماینده‌ای داشته باشند و در عین حال ماده‌ی ۳۸ آن اساس‌نامه "اصول حقوقی به رسمیت شناخته شده توسط ملل متمدن" را به عنوان یکی از منابع قابل اعمال حقوق بین‌الملل معرفی می‌کند. در ادامه‌ی بحث، تلاش خواهد شد تا به ضعف‌های حقیقی موجود در تحقق یک نظام چندگانه‌گرا به لحاظ فرهنگی پرداخته شود. در پایان چشم‌انداز فراتمدنی به عنوان جای‌گزینی برای روی‌کردهای فراملی و بین‌المللی به چندگانه‌گرایی فرهنگی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱. جهانی بودن حقوق بشر با عطف توجه به نسبیت فرهنگی

یکی از بنیادین‌ترین اصول حقوق بین‌الملل عمومی خصلت جهانی بودن آن است؛ به این معنا که قطع نظر از سنن مذهبی، فرهنگی و تاریخی، قواعد حقوق بین‌الملل برای تمامی دولت‌ها لازم‌الاتباع است. با وجود این جهانی بودن حقوق بین‌الملل در عالم واقع با چالش‌های عملی و نظری بسیاری روبه‌رو شده است؛ این رویارویی‌ها در جهان آن‌چه امروز "حقوق بشر" نامیده می‌شود، رنگ و رویی دیگر دارد: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که برای طرفداران یک حقوق بشر جهانی، ارزش حقوقی و معنوی بسیاری دارد در عصری در مجمع ملل متحد به تصویب رسیده است که اغلب دول در حال توسعه‌ی امروز از نعمت استقلال برخوردار نبودند و بسیاری از آن‌ها مستعمره‌ی دولت‌های غربی محسوب می‌شدند و لاجرم نقشی در این تصمیم تاریخی نداشتند؛ برای مثال از پنجاه دولت آفریقایی که امروز حدود یک سوم اعضای سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهند تنها چهار دولت با برخورداری از استقلال کامل در جلسه‌ی تاریخی تصویب این اعلامیه حضور داشتند.^۶ برخی از صاحب‌نظران در این باب خاطر نشان می‌کنند که اگر دولت‌های آفریقایی بیشتری در آن روز در مجمع عمومی ملل متحد حضور داشتند چه بسا که این حضور پیش‌نویس آن اعلامیه را به شدت تحت تاثیر قرار می‌داد. از این رو برخی به درستی خاطر نشان کرده‌اند که به دلیل غیاب بسیاری از دولت‌ها در تدوین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به سختی می‌توان آن را اعلامیه‌ای "جهانی" به معنای واقعی کلمه دانست.

اما آیا جهانی بودن حقوق بشر آن چنان که در بالا ذکر شد به راستی یک ارزش است که باید برای رسیدن بدان تلاش نمود؟ دکتربین‌الملل در این باب چه نظری دارد؟ حقیقت این است که موضع واحدی در این باب مورد اجماع دکتربین‌الملل قرار نگرفته است. در حالی که برخی از این امر به عنوان موضوعی قابل ستایش یاد کرده‌اند، دیگران با تردید بدان نگریسته‌اند و آن را امری غیر واقعی تلقی کرده‌اند^۷ و حتی بوده‌اند کسانی که تلاش برای تحقق چنین هدفی را امری مقرون

^۶ این چهار دولت عبارت بودند از مصر، لیبیا، آفریقای جنوبی و اتیوپی.

^۷ Steiner, Henry J. and Alston Philip, International Human Rights in Context, 2nd Edition, 2000, p. 366.

به تجاوزکاری تصویر نموده‌اند.^۸ برای حل این تعارض است که دسته‌ای از نویسندگان مفهومی تحت عنوان "نسبی‌گرایی معتدل فرهنگی" را ایجاد نموده‌اند که در عین حال که گوناگونی در قواعد حقوقی بشری را می‌پذیرد، ولی هدف اصلی خود را که حمایت از سلسله حقوق واقعا "جهانی" است فراموش نمی‌کند.^۹ رویکرد نسبی‌گرایی معتدل فرهنگی تلاش دارد تا میان دو جریان فکری توازن ایجاد کند. این دو جریان یکی نسبی‌گرایی غیر منعطف فرهنگی است و دیگری جهانی‌گرایی ناب است. در حالی که جریان اول معتقد است که حقوق انسانی در هر فرهنگ باید به عنوان یک مجموعه‌ی خاص در نظر گرفته شود،^{۱۰} گروه دوم بر آن است که حقوق بشر باید به عنوان حقوقی در نظر گرفته شود که به لحاظ جهانی برای همه قابل اعمال است. با وجود این اعمال تئوری نسبی‌گرایی معتدل فرهنگی نیز تولید اشکال می‌کند چرا که اکثر متفکران با پذیرش این رویکرد تمایل دارند تا در آغاز دست به جست‌وجوی حقوقی بزنند که به اعتقاد ایشان جهانی و قابل اجرا برای همه است. لیکن این جست‌وجو تقریباً به صورت سنتی از استانداردهای غربی حقوق بشر آغاز می‌شود و اگر به فرهنگ‌های دیگر نگاهی می‌شود این امر صرفاً برای تایید یا رد جهانی بودن این استانداردهاست بیش از آن که هدف ایجاد نوعی برابری بین این فرهنگ‌ها باشد. این امر در عین حال مسئله‌ای دارای اهمیت بسیار به شمار می‌رود چرا که با مشروعیت حقوق بین‌الملل پیوند تنگاتنگی پیدا می‌کند: برای آن که حقوق بین‌الملل مشروعیت خود را حفظ کند، تلاش‌ها برای تعریف حقوق جهانی بشر نباید تحت تأثیر سلطه ارزش‌های غربی باشد. از نقطه نظر عملی نیز این مسئله حائز اهمیت است: بی‌شک حقوق بشری که به فرهنگ‌های مختلف بی‌توجه باشد، چه‌بسا که در عمل با شکست مواجه شود. بسیاری از حقوق‌دانان عرب یا مسلمان با توجه به واقعیت‌های جامعه‌ی خویش بر این بعد بسیار اصرار دارند.^{۱۱} استقلال فرهنگی به عنوان یک آرمان ملی از یک طرف و حقوق جهانی بشر از طرف دیگر، خود به خود زمینه‌هایی از اصطکاک را به همراه می‌آورد. البته با یک دید منصفانه می‌توان قبول کرد که این اصطکاک‌ها ذاتی نیستند. تجربه نیز نشان داده است که ملت‌ها، به خاطر حس کنجکاو و میل به ارتباط، به‌نحو منطقی و همراه با خردمندی دولت‌های خود می‌توانند به یگدیگر نزدیک شوند و به زبان مشترکی دست یابند.^{۱۲}

در هر حال به دلیل تعصب فرهنگی که به‌طور ذاتی در اندیشه‌ی "نسبی‌گرایی معتدل فرهنگی" وجود دارد نیکوست تا اندیشه‌هایی که می‌کوشند تا حقوق جهانی بشر را از موضع سنت‌های غیرغربی تعریف کنند مورد تشویق قرار گیرند. چنین حرکتی در پی آن است تا اصول مشترکی را در فرهنگ‌های مختلف شناسایی کند لیکن این شناسایی برخلاف تئوری اولیه‌ی "نسبی‌گرایی فرهنگی" از فرهنگ غربی به عنوان نقطه‌ی شروع آغاز نمی‌شود. در این باب بهتر است مثالی از حقوق اسلامی بزنیم: می‌دانیم که در اندیشه‌ی طرفداران "نسبی‌گرایی معتدل فرهنگی" برابری به عنوان یک حق مهم و بنیادین در فرهنگ‌های مختلف پذیرفته شده است و در این راستا تلاش شده است با توجه به این امر برابری دو جنس و برابری گروه‌های مذهبی به عنوان یک ارزش مرکزی و دارای اهمیت به فرهنگ اسلامی قبولانده شود. این امر ممکن است از یک

برای مثال در این کتاب/شماره می‌نویسد: "طرفداران جهانی بودن حقوق بشر ادعا می‌کنند که حقوق بشر جهانی... در همه جا یکسان است و باید نیز چنین باشد".

⁸. Ibid., p. 367.

⁹. Y. Kimberly, . Schooley "Comment, Cultural Sovereignty, Islam and Human Rights: Toward a Communitarian Revision", CLV(25), 1994, pp. 682-690.

¹⁰. Ibid., pp. 679-682.

¹¹. An-Na'im, Abdullahi, "Human Rights in the Muslim World: Socio-Political Conditions and Scriptural Imperatives", HHRJ (3), 1990, p. 15.

^{۱۲}. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

دیدگاه بسیار ارزشمند تلقی شود ولی این تنها یک روی سکه است؛ در مقابل نسبی‌گرایانی که تلاش می‌کنند تا حقوق بشر را از موضع سنت‌های غیرغربی تعریف کنند به جای شروع از سنت‌های غربی مقبول در حقوق بین‌الملل از مفاهیم اسلامی شروع می‌کنند و تحلیل می‌کنند که آیا این موضع حقوق اسلامی قابل پذیرش در حقوق بین‌الملل هست یا خیر؛ برای مثال این دسته از متفکرین با تحلیل "تکلیف اجتماعی" در برابر یک گروه اجتماعی بزرگ‌تر- که مفهومی بنیادین در فرهنگ اسلامی، یهودی، هندو، کنفوسیوسی و دیگر فرهنگ‌ها به شمار می‌رود- از آن‌جا که فرهنگی غیر از فرهنگ غربی را هسته‌ی کار خود قرار داده‌اند با تحلیل مطلب به این نتیجه می‌رسند که چه بسا لازم است تا اهمیت تکالیف فردی در چارچوب نسل سوم حقوق موسوم به "حقوق همبستگی" مورد توجه قرار گیرد^{۱۳}. غایت اصلی همه‌ی انسان‌ها با جهان و با پروردگار است که می‌تواند نوع دوستی، تعامل و تفاهم را محور اصلی گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های قرار دهد. در این گفت‌وگو اصول مشترک بین ملت‌ها که در فرهنگ و تمدن‌های گوناگون به زبان‌های متفاوت بیان می‌شوند صیقل می‌خورد و به صورت ناموسی مشترک، جامعه‌ی جهانی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. تلاش برای بررسی مسئله جهان‌شمولی از دیدگاه‌های مختلف بی‌شک تصویری متوازن‌تر و دقیق‌تر از وضعیت فعلی حقوق بشر ارائه خواهد نمود و بدین جهت این امر مسئله‌ای است که باید مورد تشویق قرار گیرد. اگر بخواهیم مجموعه‌ای از حقوق بشر را که قابلیت اعمال جهانی دارند تعریف کنیم، این تلاش باید در قالب سنن فرهنگی مختلف و نه فقط یک فرهنگ آغاز شود؛ چرا که هیچ فرهنگی به تنهایی نمی‌تواند تمام پاسخ‌های جهانی را برای فرهنگ‌های دیگر معین کند.

۲. چند فرهنگی‌گرایی و دیوان بین‌المللی دادگستری

تدوین‌کنندگان اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری کوشیده‌اند تا به عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری روی‌کرد و ساختاری چندفرهنگی بدهند. نخست، ماده‌ی ۹ اساس‌نامه‌ی دیوان تلاش کرده تا از نقطه‌نظر ساختاری، دیوان بین‌المللی دادگستری "نماینده‌ی تمدن‌های عمده و نظام‌های حقوقی اساسی باشد". از همین روست که باید از "نظام‌های حقوقی عمده" نمایندگانی در میان قضات دیوان حضور داشته باشند. دوم، از نقطه نظر منابع حقوقی بند سوم ماده‌ی ۳۸ اساس‌نامه‌ی دیوان از اصول کلی حقوقی سخن می‌گوید که "از سوی ملل متمدن" به رسمیت شناخته شده است. در این بخش به هر دو موضوع پرداخته خواهد شد.

الف- دیوان بین‌المللی دادگستری، نماینده‌ی "نظام‌های حقوقی عمده جهان"؟

ماده‌ی ۹ اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری نقطه‌ی شروع هر بحثی در باب چند فرهنگی‌گرایی در دیوان است. به‌ویژه که این ماده تلاش می‌کند تا تضمینی برای حضور نمایندگان "نظام‌های حقوقی عمده" در صحن دیوان باشد. در حقیقت این ماده امیدی است برای آن که توازنی حقیقی میان نظام‌های مختلف فرهنگی در دیوان فراهم شود. با این حال در عمل ثابت شده که تحقق این هدف دشوارتر و پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا به نظر می‌رسید. حتی اگر حضور قضات

¹³. Mayer, Ann Elizabeth, Islam and Human Rights: Tradition and Politics, New York, 1999, pp. 97-130.

غیرغربی در دیوان را مورد نظر قرار دهیم، برخی کشورها همواره به گونه‌ای نامتناسب در دیوان بین‌المللی دادگستری دارای نماینده بوده‌اند؛ برای مثال پروفیسور مک وینی خاطر نشان می‌کند که به استثنای چین تا قبل از سال ۱۹۸۴ میلادی، "هر یک اعضای دایم شورای امنیت همواره دارای قاضی در میان قضات دیوان بین‌المللی دادگستری بوده‌اند... این قاعده صرفاً جنبه‌ی نزاکتی دارد، چرا که هیچ چیز در منشور ملل متحد یا اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری الزامی را در انتخاب قضات طلب نمی‌کند."^{۱۴} ویرامانتری^{۱۵}، قاضی سابق دیوان بین‌المللی دادگستری در همین باب خاطر نشان می‌کند که در برابر پنج کرسی تضمین‌شده‌ی اعضای دایم شورای امنیت تنها ده کرسی برای یکصد و هشتاد کشور دیگر عضو ملل متحد باقی مانده است. به عبارت بهتر شانس انتخاب یک قاضی از کشوری غیر از پنج عضو دایم شورای امنیت ملل متحد تنها شش درصد است.^{۱۶}

مک وینی تشریح می‌کند که مشکل فوق با ایجاد وضعیتی جدید که طی آن برخی کرسی‌های باقی مانده به صورت تضمین شده به قدرت‌های جدید در حال ظهور^{۱۷} اختصاص می‌یابد و خیم تر نیز خواهد شد.^{۱۸} بر این اساس ویرامانتری با در نظر گرفتن وضعیت سابق تشریح می‌کند که در این حال چهل و چهار کشور باقی‌مانده‌ی آسیا که دارای جمعیت قابل توجهی نیز هستند تنها دارای یک کرسی در دیوان بین‌المللی دادگستری خواهند بود. مطابق یک محاسبه‌ی دیگر هر یک از این کشورها باید سیصد و هفتاد و هشت سال انتظار بکشد تا یک قاضی از آن کشور به عضویت دیوان درآید. زمانی که این واقعیت با حضور دائمی اعضای شورای امنیت و دولت‌های دارای اقتصاد بزرگ در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد مقایسه قرار می‌گیرد ناگزیر باید نتیجه گرفت که هدف مندرج در ماده‌ی ۹ محقق نشده است.

ویرامانتری با وجود این خاطر نشان می‌کند در حالی که تغییر وضعیت قانونی اعضای دایم شورای امنیت در سازمان ملل متحد امری دشوار و مستلزم اصلاح ساختار ملل متحد است، تغییر عضویت دایم این کشورها در دیوان بین‌المللی دادگستری بسیار آسان‌تر است، چرا که این وضعیت نتیجه‌ی یک امر حقوقی است و صرفاً یک وضع "De facto" به شمار می‌رود. درحقیقت این وضعیت به هیچ رو نیازمند اصلاح منشور ملل متحد نیست و تنها وابسته به اراده‌ی مجمع عمومی و شورای امنیت است.^{۱۹} به هر رو اگر چه چنین ملاحظاتی را باید در نظر گرفت، از این امر نباید غفلت کرد که اگر پنج عضو دائمی شورای امنیت در دیوان بین‌المللی دادگستری دارای نماینده نباشند، بدون تردید از نقش دیوان در جهان واقع سیاست^{۲۰} کاسته خواهد شد. هر گونه تلاش برای اصلاح وضعیت فعلی باید در راستای ایجاد توازن ظریف میان افزایش نقش کشورهای مختلف در دیوان از یک سو و واقعیت‌های موجود در عملکرد دیوان از دیگر سو باشد.

ب- حضور "تمدن‌های عمده"

14. McWhinney, Edward, The International Court of Justice and the Western Tradition of International Law, London, 1980, p. 80.

15. Weeramantry.

16. Weeramantry C.G., "The International Court of Justice in the Age of Multiculturalism", IJIL(17), 1996, p. 36.

^{۱۷}. ژاپن و هند برای مثال.

18. McWhinney, op. cit., pp. 81-82.

19. Weeramantry, op. cit., p. 35.

20. Realpolitik.

ماده‌ی ۹ اساس‌نامه‌ی دیوان هم‌چنین خواستار حضور نمایندگان "تمدن‌های عمده" در دیوان بین‌المللی دادگستری شده است. ممکن است استدلال شود که ایده‌ی تمدن گسترده‌تر از مفهوم "نظام‌های حقوقی عمده‌ی جهان" است و از این‌رو به کشورهای بیشتری اجازه‌ی حضور در دیوان را می‌دهد. برای آن‌که این جمله مفید و موثر واقع شود لازم است تا مفهوم تمدن به دقت روشن شود. *بوننی/یبهاوو*^{۲۱} برای مثال تعریف زیر را از تمدن ارائه می‌کند: "یک تمدن مجموعه‌ی پیچیده‌ای از آگاهی‌ها، اعتقادات، هنر، اخلاق و سایر توانایی‌ها و عادات انسانی اعضای یک جامعه به شمار می‌رود"^{۲۲}. با وجود این مطابق نظریه‌ای که توسط *انوما یاسواکی* بسط و توسعه داده شده است نیاز نیست تا موجود انسانی ضرورتاً تنها به یک تمدن خاص تعلق داشته باشد. مفهوم یک تمدن می‌تواند به گونه‌ای تعریف شود که یک انسان بتواند در آن واحد بر طبق استانداردهای چند تمدن رفتار نماید. طرح سواکی گریز از جنبه‌ی انحصاری و منحصر به فرد تمدن و تاثیر آن بر فرد است. این نگاه در برابر نگاه کلاسیک به تمدن قرار می‌گیرد که می‌تواند به راحتی به اندیشه‌ی برخورد تمدن‌ها منجر شود. ولی حقیقت این است که تحلیل مدرن اخیر چندان با نگاه واضعان ماده‌ی ۹ اساس‌نامه‌ی دیوان انطباق ندارد. در این میان برای آشتی دادن این دو نگاه متفاوت از تمدن، ماده‌ی مزبور باید مطابق اوضاع و احوال زمان معیار عمل قرار گیرد، نه آن‌که برای تفسیر به اوضاع و احوال زمان نگارش ماده نگاه کنیم.

ج- اصول کلی حقوقی

مطابق نظر قاضی *مسلر*^{۲۳}، ماده‌ی ۹ اساس‌نامه در باب تضمین حضور قضاتی از تمدن‌های مختلف در دیوان بین‌المللی باید همراه با مفاد بند ج ماده‌ی ۳۸ اساس‌نامه مورد توجه قرار گیرد^{۲۴}. در این ارتباط باید معنای مستفاد از این بند که مقرر می‌دارد: "دیوان اصول کلی حقوقی پذیرفته شده از سوی ملل متمدن را اعمال خواهد کرد" مورد دقت نظر قرار گیرد. در واقع، تاریخچه‌ی تدوین اساس‌نامه‌ی دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که مقصود از "اصول کلی حقوقی" در درجه‌ی اول اصول مشترک مربوط به نظام‌های حقوقی داخلی بوده است^{۲۵}. بر این اساس با آن‌که اصول و قواعد پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی داخلی بسیارند، آن دسته از اصول و قواعد حقوقی باید در حقوق بین‌الملل اعمال شود که توسط طیف گسترده‌ای از نظام‌های داخلی مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته‌اند. در حقیقت، معیار اعمال یک "اصل کلی حقوقی" در نظام بین‌الملل، مشترک بودن آن اصل در نظام‌های حقوقی مختلفی داخلی است.

این اصول کلی حقوقی می‌توانند در هر دو عرصه‌ی قواعد ماهوی و شکلی اعمال شوند. برای مثال قاعده‌ی منع "دارا شدن ناعادلانه" یکی از اصول کلی حقوقی در زمینه‌ی قواعد ماهوی حقوقی است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی

21. Bonny Ibhawoh.

22. Ibhawoh, Bonny, "Cultural Tradition and National Human Rights Standards in Conflict", in: Kirsten Hastrup (ed.), Legal Cultures and Human Rights: The Challenge of Diversity, 2001, pp. 87-88.

23. Judge Mosler.

24. Mosler, H. "To What Extent Does the Variety of Legal Systems of the World Influence the Application of the General Principles of Law Within the Meaning of Article 38(1)(c) of the Statute of the International Court of Justice", in: International Law and Grotian Heritage, T.M.C. Asser Instituut, The Hague, Netherlands, 1985, p. 175.

25. Ibid., p. 169.

اعمال می‌شود؛ شخصی که بدون مبنای حقوقی به زیان دیگری دارا شده است باید موضوع دارا شدن را به آن شخص بازگرداند یا جبران خسارت نماید.^{۲۶} با وجود این، جزئیات این تعهد در قوانین ملی کشورهای مختلف متفاوت است. بدیهی است که چنین جزئیات محل اختلافی هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌عنوان "اصول کلی حقوقی" در سطح بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد. به هر رو خود اصل بنیادین دارا شدن ناعادلانه در حقوق بین‌الملل قابل اعمال است، چرا که ممکن است عین همین مشکل در میان دولت‌ها و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل به وجود آید.

با وجود این نگاه غالب در میان حقوق‌دانان بین‌المللی چندان به سود یک برداشت مبتنی بر نظام چند بعدی فرهنگی از این اصول کلی حقوقی نیست. در واقع، این نگرش در میان دکترین قوت پیدا کرده که اصول حقوقی مشترک در میان قوی‌ترین و پر نفوذترین دولت‌های غربی به‌عنوان اصول کلی حقوقی در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گیرد. دیدگاهی که چندان به تکثرگرایی در حقوق بین‌الملل نمی‌اندیشد.^{۲۷} برای مقابله با این یک‌جانبه‌گرایی در حقوق بین‌الملل نیکوتر آن است که جهت استخراج این اصول کلی حقوقی همواره از اعلامیه‌های مجمع عمومی استفاده شود که با اجماع یا حداقل اکثریتی قاطع از سوی دولت‌های عضو جامعه‌ی بین‌الملل تصویب شده‌اند: در این میان دیوان بین‌المللی دادگستری در ترویج این دیدگاه می‌تواند نقش پراهمیتی ایفا نماید.

26. Ibid.

27. Yasuaki, Onuma, "A Transcivilizational Perspective on Global Legal Order in the Twenty-first Century", in: Ronald St. John Macdonald and Douglas M. Johnson (ed.), Towards World Constitutionalism, A way to overcome west- centric and Judiciary- centric Deficits in International legal thoughts 2005, p. 163.

نتیجه‌گیری

بی‌شک مسئله‌ی چندفرهنگی‌گرایی در حقوق بین‌الملل مسئله‌ای پیچیده و شایسته‌ی نگاه‌های چند بعدی است. در این نوشتار تلاش شد تا به برخی از ابعاد موضوع در حقوق بین‌الملل و دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته شود. در این میان موضوع جهانی بودن یا نبودن حقوق جهانی بشر یکی از موضوعاتی است که در این ارتباط شایسته‌ی نگاهی عمیق و موشکافانه است. تحقق یک حقوق بشر جهانی نیازمند این واقعیت است که حقوق بشر تنها برگرفته از حقوق غربی نباشد و سایر نظام‌های حقوقی را نیز در برگیرد. در این میان ترکیب دیوان بین‌المللی دادگستری و منابع قابل اعمال توسط دیوان در رسیدن به یک نظام چند فرهنگی نقشی مهم و قابل توجه دارد. اساس‌نامه‌ی دیوان در نگاهی اولیه تلاش کرده هم در ترکیب دیوان و هم در مورد منابع قابل اعمال توسط دیوان این هدف را تحقق بخشد. با وجود این برخی ملاحظات سیاست امروز بین‌الملل مانع از آن شده است تا تمام نظام‌های حقوقی بتوانند در دیوان بین‌المللی دادگستری به اندازه‌ی کافی دارای نماینده باشند و صدای آن‌ها شنیده شود. در خصوص منابع نیز اگر چه از "اصول کلی حقوقی" سخن گفته شده است این اصول در عالم واقعیت بیش‌تر برگرفته از "تمدن‌های غربی" است. این ملاحظات می‌تواند ناظر وضع امروز بین‌الملل را به سوی یک نتیجه‌گیری هر چند تلخ سوق دهد. چند فرهنگی‌گرایی در حقوق بین‌الملل امروز نتوانسته است در حقوق بین‌الملل جای‌گاه خود را پیدا کند. در این عرصه دولت‌های غربی جای‌گاهی برجسته دارند و حق بسیاری از دولت‌ها و نظام‌های حقوقی ادا نشده است. امری که تغییر آن توجهی ویژه را می‌طلبد.

منابع

الف: فارسی

۱. خویروی پاک، محمد رضا، تمرکززدایی و خودمدیریتی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۴.
۲. خویروی پاک، محمد رضا، نقدی بر فدرالیسم، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
۳. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر دادگستر، ۱۳۷۴.
۴. کاتوزیان، امیر ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۵. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

ب: لاتین

1. An-Na'im, Abdullahi, *Human Rights in the Muslim World: Socio-Political Conditions and Scriptural Imperatives*, HHRJ (3), 1990.
2. Koroma, Abdul G, "International Law and Multiculturalism", in: Sienho Yee and Jacques-Yves Morin (ed.), *Multiculturalism and International Law, Essays in Honour of Edward McWhinney*, Leiden, Martinus Nijhoff, 2009.
3. GÜNST, D. ; Der Begriff der Souveränität im Modernen Völkerrecht , Berlin, 1953.
4. Gendreau, Monique Chemillier, Droit pour tous ou la loi du plus fort, Disponible sur le site suivant .
5. Hastrup (ed.), *Legal Cultures and Human Rights: The Challenge of Diversity*, 2001.
6. Ibhawoh, Bonny, "Cultural Tradition and National Human Rights Standards in Conflict", in: Kirsten. Hastrup (ed), *Legal Cultures and Human Rights: The Challenge of Diversity*, 2001.
7. Jennings, "The Caroline Incident and McLeod cases", AJIL(32), 1938.
8. Mayer, Ann Elizabeth, *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*, New York, 1999.
9. McWhinney, Edward, *The International Court of Justice and the Western Tradition of International Law*, London, 1980.
10. Mosler, -H, *International Law and Grotian Heritage*, T.M.C Asser Instituut, The Hague, Netherlands, 1985.
11. Nanda. P, "International Law in Ancient Hindu India ", in: Jenis et al. (ed.), *Religion and International Law*, 1999.
12. Nincic. Djura, *The Problem of Sovereignty in the Charter and in the Practice of the United Nations*, The Hague, Martinus Nijhoff, 1970.
13. Responsibility to Protect, International Commission on Intervention and State Sovereignty, Decembre 2001.
14. Steiner, Henry J. and Alston, Philip, *International Human Rights in Context*, 2nd Edition, 2000.
15. Suklennicki, W; *Souveraineté des États*, Paris, Pedone, 1927.
16. Van Kleffens, E. N; "Sovereignty in International Law", R.C.A.D.I. Vol. 52. 1953
17. Wilfred, Jenks C., *The Common Law of Mankind*, New York 1958

18. Weeramantry, C.G., *"The International Court of Justice in the Age of Multiculturalism"*, IJIL(17), 1996.
 19. Y..Kimberly Schooley, *"Comment, Cultural Sovereignty, Islam and Human Rights: Toward a Communitarian Revision"*, CLV(25), 1994.
- Yasuaki, Onuma, *"A Transcivilizational Perspective on Global Legal Order"* in the Twenty first century, in: Ronaldst; John Macdonald and Douglas.M. Johnson, (ed.), *Towards World Constitutionalism:: A Way to Overcome West-centric and Judiciary-centric Deficits in International Legal Thoughts*, 2005.